

مجلس شانزدهم
لزوم وحدت و اخوت بين مسلمانان
طهران، مسجد قائم، خطبة عيد سعيد فطر

خطبة أوّل عيد سعيد فطر

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ، وَ النَّعْمَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرَّاحِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ بِإِيمَانٍ مِّنْ عَيْنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفِيَّ إِخْلَاصُهُ الشَّرْكَ، وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ.

وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانٌ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ! دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعِ دَاعِيَهَا، وَ فَازِ وَاعِيَهَا.^١ **(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).**^٢

خطبة دوّم عيد سعيد فطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضرورت وصول به بالاترين مراتب تقوا

قال الله في كتابه الكريم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

این آیات مبارکه، آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره آل عمران است، که مفاد این آیات چنین است:

^١ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹، خطبه ۱۱۴، با قدری اختلاف.

^٢ سوره إخلاص (۱۱۲).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن طوری که باید و شاید از عهده تقوا بر بیایید و در اثر مخالفت با نفس اماره و تسلیم در مقابل اوامر پروردگار و اجتناب از محرّمات، به مرحله‌ای برسید که آن طوری که باید و شاید در تحت عصمت و مصونیت الهی در بیایید؛ و نفس شما تا اندازه‌ای ترقی و تکامل پیدا کند که اگر مرگ شما را دریابد، به مقام کامل از اسلام رسیده باشید و از ثمره وجود و میوه هستی خود حداکثر استفاده را کرده باشید و نارس و کال از دنیا نرفته باشید!»

شما انسان هستید و انسان باید دارای غرایز و صفات انسانیّت باشد؛ پس اگر در دنیا زندگی کند و آن صفات و ملکاتی که لازمه مقام انسانیّت است حائز نشود و مرگ او را دریابد، ناقص از دنیا می‌رود.

«آن مقداری که باید و سزاوار است که شما تقوا پیشه بگیرید، در آن حدود متقی باشید؛ نه کمتر و پایین تر از آن حد! مبدا بگذارید قبل از اینکه مرگ شما را دریابد، به مرحله اسلام واقعی (آن حداکثر از مقام تسلیمی که باید در مقابل اوامر پروردگار داشته باشید تا به شما مسلمان بگویم) نرسیده باشید!»

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ «همگی به ریسمان خدا دست بزنید و از تفرقه و جدایی اجتناب کنید!»

ریسمان خدا در مقابل ریسمان غیر خدا است؛ حبل الله و حبل الناس. حبل خدا ارتباطی است که انسان با پروردگار دارد؛ و حبل غیر خدا، آن اعتباراتی است که انسان در دنیا به آن متکی است، از اعتبار و جاه و قدرت و مسند و مال و سایر جهاتی که برای این عالم است. شما از تمام آنها بترسید و به خدا پیوندید! به آن ریسمانی دست بزنید که در صراط تکامل انسانیّت، شما را بالا ببرد و به سرحد مقام معرفت و قرب برساند! تا از این عالم وجود و زندگی و عمر، حداکثر استفاده را برده باشید.

﴿وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ «با یکدیگر جدایی مکنید، تفرقه نیندازید و کنار نروید!»

لزوم شکر نعمت اسلام

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾

«نعمت خدا را که بر شما ارزانی داشت، به یاد آورید! روزگاری بر شما گذشت که دستتان از نعمت اسلام خالی بود، از ایمان خالی بود، از تقوا و فضایل انسانیّت خالی بود، با یکدیگر براساس دشمنی و نفاق و تنازع بقاء زندگی می‌کردید و سود خود را در زیان یکدیگر می‌دیدید.»

به یاد می‌آورید که چنین زمانی بر شما گذشته بود؟ خداوند علیّ اعلیٰ بر شما نعمت و کتاب آسمانی فرستاد و در این کتاب، تمام نقاط رشد و صلاح شما را معین کرد و تمام راه‌هایی که شما را به تاریکی و ظلمت و ستم و نیستی و نابودی و ذلت و فقر و فنا می‌رساند، نشان داد و

این کتاب را به دست کسی داد که میوه عالم خلقت و گل سر سبد عالم امکان است؛ یعنی این کتاب را که دستورالعمل است، برای شما فرستاد و به دست حضرت محمد بن عبدالله داد، این چنین پیامبر بزرگواری که خاتم الأنبياء و المرسلین است. آن پیغمبر را نمونه این قرآن مجید یافتید و تمام اعمال او را با قرآن مجید تطبیق کردید و در سایه تعلیمات قرآن، خودتان به دنبال آن پیغمبر حرکت کردید.

«و به جایی رسیدید که به جای آن دشمنی و نفاق و ستم و ظلم و تاریکی و بوار و هلاکت و تفرق و تشخیص، دل‌های شما براساس وحدت اسلامی،

اتحاد پیدا کرد و دل‌های شما با ریسمان الفت و مودت به هم بسته شد و با یکدیگر یار و مهربان شدید، و در سایه تعلیم اسلام برادر شدید.»

همدیگر را دوست می‌داشتید همانند آنکه خود را دوست می‌داشتید، در حوائج برادران مؤمنان سعی می‌کردید همانند آنکه در حوائج خود کوشا بودید؛ بلکه از این جلوتر، برادران مؤمن خود را بر خود مقدم می‌داشتید و در راه فضایل و فواصل آنها ایثار می‌کردید و گذشت می‌نمودید. این در اثر نعمت پروردگار بود که وجود مقدس پیغمبر را با این کتاب روی زمین آورد. شما مردمان جاهلی براساس سنن ضالّه و مضلّه جاهلی و عصبیت ملّی و آیین ضدّ خدایی رو به قهقرا و جهنّم می‌رفتید، دنیا را برای خود جهنّم عاجل کرده بودید قبل از اینکه به نتایج اعمال خود در آن جهنّم آجل برسید. این پیغمبر آمد و شما را بیدار کرد و هشدار داد و گفت: ای افراد بشر، از این مرحله بالا بیایید؛ شما حیوان نیستید که شکم خود را از گوشت حیوانات دیگر پر کنید، و صید و طعمه خود را با پاره کردن حیوانات دیگر به دست بیاورید؛ شما انسان هستید و باید در فراز تکامل و صفات مقام انسانیت حرکت کنید، و باید با مجاهده با نفس و عزم راستین و اراده متین در راه خدا حرکت کنید!

﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾

«همه شما کنار گودال آتش بودید که به مختصر تکانی، زیر پای شما خالی شده بود و در میان آتش قرار گرفته بودید؛ خدای علیّ اعلیّ شما را هدایت کرد و در اثر وجود چنین پیغمبری، دست شما را گرفت، نجات داد، انقاذ کرد و شما را از این هلاکت و بدبختی ربود.»

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

«خدا این طور آیات خود را برای شما بیان می‌کند و نشانه‌ها و علائم توحید و رمز کامیابی و سعادت را به شما نشان می‌دهد و علائم رستگاری و فوز را برای شما مبین و واضح می‌کند؛ امید است که شما راه را پیدا کنید و در این راه قدم بردارید و تا هنگامی که به مقصود نرسیده‌اید از پا ننشینید!»

﴿وَأَنْتُمْ مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَرَّ قُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

«حتماً باید در میان شما جماعت‌ها و گروه‌هایی باشند که مردم را دلالت به خیر کنند، و به معروف و کار پسندیده امر کنند و از کار زشت نهی کنند؛ و این جماعت، جماعت زنده و رستگار است * مانند آن کسانی نباشید که بعد از اینکه آیات خدا بر آنها خوانده شد و بی‌نیء پروردگار به دست آنها رسید و مطلب را درک کردند، دنبال تفرقه و جدایی رفتند و هر کسی برای خود مکتب خاصی تشکیل داد و افرادی را به دور خود کشید و براساس نفاق و جدایی و تفرق، از آن وحدت و سلامت و الفت دور افتادند؛ که برای اینها عذاب بزرگی است!»

دعوت پیامبر به اتحاد بین مسلمین

در روایاتی که از پیغمبر اکرم داریم آن پیغمبر بزرگوار، خیلی ما را به اتحاد و اعتصام به حبل خدا دعوت می‌کند. گاه و بیگاه در خطبه‌هایی که قرائت می‌کند می‌گوید: «ای مسلمان‌ها، با هم باشید! با هم باشید!» این مسئله در زمان پیغمبر خیلی زیاد بود و شاید در غالب خطبه‌هایی که پیغمبر خوانده‌اند، بر این مسئله تکیه و سفارش کرده‌اند. نماز جماعت برای این جهت است، نماز جمعه برای این جهت است، و شاید سر اجتماع مردم در هر سال برای اداء مناسک حج و در تمام مدت سال برای عمره، بر این اساس باشد.

روایت پیغمبر در تمثیل مؤمن به منزله سر نسبت به پیکره جامعه مسلمین

در یکی از خطبه‌هایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرائت فرمودند و به هر دو مسئله از این مسائل اصرار داشتند، خطبه‌ای است که پیغمبر در جنگ احد قرائت کردند. خطبه خیلی مفصل نیست و کوتاه است، شاید تمامش در حدود بیست سطر کوتاه باشد. وقتی که صفوف را معین کردند، خطبه کوتاهی خواندند که از جمله آن می‌فرمایند:
إِنِّي حَرِيصٌ عَلَى رِشْدِكُمْ؛ «ای مسلمان‌ها، من خیلی بر ترقی شما، بر تکامل شما، بر رشد شما و بر سعادت شما حریصم!» بعد بیان می‌فرمایند تا به این مسئله می‌رسند:
«از آن چیزهایی که بر شما واجب شده است نماز جمعه است، که در هر روز جمعه باید بجا بیاورید؛ مگر آن کسی که مریض است یا کودک است یا زن است یا عبد مملوک است. و اگر کسی بگوید: «من از این مستغنی و بی‌نیاز هستم» خدا هم از او اظهار بی‌نیازی و استغنا می‌کند.»

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۴ و ۱۰۵.

مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُبَعِّدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ؛

«هیچ چیز شما را به خدا نزدیک نمی‌کند الا اینکه من شما را به آن امر کردم و دلالت کردم، و هیچ چیز شما را از خدا دور نمی‌کند الا اینکه من نشان دادم و شما را از آن نهی کردم.»
امور سه دسته است:

یک امری است که بَيْنُ الرُّشْدِ است، یعنی رشدش روشن است و برای انسان واضح است که اگر دنبال آن حرکت کند به سعادت می‌رسد؛ که حتماً باید آن را بجا بیاورید.
یک امری است که بَيْنُ الغَى است، یعنی روشن است که اگر انسان آن کار را بجا بیاورد گمراه می‌شود؛ که باید آن را ترک کنید.

یک امری است که مشتبه بین اینها است، و این مشتبهات زیاد است و حقیقت آن را نمی‌داند إِلَّا مَنْ عَصَمَ؛ «مگر اینکه خدا او را حفظ کند و پروردگار او را در عصمت خود نگاه دارد.»
بعد مثال می‌زنند و می‌فرمایند:

مانند گوسفند که اگر انسان آن را رها کند، ممکن است به نزدیک قرقگاه برود و اگر کسی نزدیک قرقگاه برود، ممکن است در آن حِمَى و قُرُقَاهِ واقع بشود؛ پس شما هم در این امور مشتبه که مسئله برایتان روشن نیست، اقدام نکنید تا اینکه روشنی‌اش بر شما واضح بشود و از روی اعتقاد و یقین به آن کار دست بزنید!
و الْمُؤْمِنُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى عَلَيْهِ سَائِرُ

الْجَسَدِ؛ «هر فرد مسلمان نسبت به جامعه مسلمان مثل سر است نسبت به بدن، که اگر سر درد بگیرد تمام بدن درد می‌گیرد.»^۱

این روایتی که این قسم عرض کردم واقدی در کتاب المغازی نقل می‌کند. او از مورخین غزوات پیغمبر است که این کتاب را در صده سوّم هجرت، یعنی بیش از هزار و صد سال پیش تألیف کرده است. مرحوم علامه مجلسی در مجلد سادس کتاب بحار الأنوار،^۲ این روایت را جزء غزوات پیغمبر از واقدی نقل می‌کند؛ ولی بعضی دیگر این فقره از این روایت را این طور گفته‌اند:

تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاخُؤِهِمْ وَ وُدِّهِمْ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ؛ إِذَا اشْتَكَى عَضُوٌّ تَدَاعَى عَلَيْهَا سَائِرُ الْأَعْضَاءِ

^۱ المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۶؛ با قدری اختلاف در مصادر.

^۲ بحار الأنوار، طبع کمپانی، ج ۶، ص ۵۱۲.

بالسَّهَرِ وَالْحُمَّى؛^۱ «مؤمنین حکم یک پیکر را دارند که اگر یک عضو از اعضای این پیکر رنجور بشود، تمام اعضای بدن رنجور می شود.»

ولی این عبارت، عبارت پیغمبر نیست؛ عبارت پیغمبر همان بود که اول عرض کردم و خیلی لطیف تر است؛ زیرا این عبارت می گوید: «اگر یک بنده مؤمن مریض بشود مثل این است که عضوی از اعضای بدن درد گرفته است.» مثلاً اگر پای انسان درد بگیرد، کمر انسان درد بگیرد و یا دست انسان درد بگیرد، تمام اعضای بدن در این درد شرکت می کنند و همه بی خوابی می کشند و همه را تب فرا می گیرد تا اینکه این عضو معالجه بشود.

اما پیغمبر از این لطیف تر می فرماید:

المؤمنُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ؛ «هر فرد از افراد مؤمن به منزله سر نسبت به بدن است.» یعنی اگر شما جامعه مسلمانان را بدن حساب کنید، هر فرد نسبت به آن پیکر، حکم سر دارد، نه حکم پا و گوش و دست و سایر اعضا. اگر گزندی به یک فرد از افراد مسلمانان برسد مثل این است که سر پیکر جامعه مسلمانان رنج و آزار دیده است، و تمام جامعه متشنج می شود که چرا این سر آزار دیده است! ولو اینکه آن فرد مسلمان یک نفر آدم بی بضاعت یا یک نفر آدم بی شخصیت یا یک نفر آدم بی جاه و اعتبار باشد؛ اسلام که بر این اساسها نیست! اگر یک نفر در عالم اسلام رنجور شد، سر اسلام رنجور شده است و به دنبال مرض و رنجی که آن سر پیدا کرده است، تمام بدن رنجور می شود و همه به تکاپو می افتند تا اینکه آن سر را معالجه کنند؛ و تا هنگامی که معالجه نشده است، تمام این پیکر با سر در تب و بیداری شرکت می کند. اگر سر انسان درد بگیرد تمام بدن انسان تب می کند و تمام بدن انسان نمی خوابد، نه اینکه فقط سر نمی خوابد ولی تمام بدن خواب است! این تشبیه و کنایه عجیبی است، و این دستور پیغمبر است.

تأکید پیامبر به لزوم وجود رابطه برادری در جامعه مسلمانان

آن حضرت در آخرین سفری که به حج مشرف شدند، خطبه ای در مسجد النخیف ایراد کردند و فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَاعَاهَا فَبَلَّغَهَا إِلَيَّ مِنْ لَمْ يَبْلُغَهَا! «خدا رحمت کند آن کسی که این حرف مرا بشنود و به دل بگیرد و حفظش کند و بعد که به شهر و ولایت و مملکت خود می رود آن را به دیگران برساند!»

فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ؛ «چه بسا کسی کلامی را یاد می گیرد و حفظ می کند و به

^۱المؤمن، کوفی اهوازی، ص ۳۹؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۷۷؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰؛ إحياء علوم الدین، ج ۲، جزء ۶، ص ۵؛ با قدری اختلاف در مصادر.

دیگری تحویل می‌دهد که او فهمش از این بیشتر است و فقیه‌تر است و از این کلام بیشتر استفاده می‌کند.»

بنابراین هر کسی که این کلام را شنید به نظر بی‌اعتنایی به آن ننگرد، زیرا ممکن است که این ناشی از کوچکی فهم خودش باشد؛ بلکه این را حفظ کند و تحویل بدهد، و افراد دانشمند و دانا و فقیهی هستند که وقتی این جمله به آنها برسد، حقّ مطلب را می‌گیرند.

ثَلَاثَةٌ لَا يُغَلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ؛ «سه چیز است که در اثر این سه چیز، هیچ وقت دل بنده مسلم تاریک نمی‌شود»

و اگر این سه کار را انجام بدهد دل همیشه زنده است، با طراوت است، حجاب ندارد، روی دل را حقد و حسد و کینه و سنگینی و حزن فرا نمی‌گیرد.

إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ؛ «اوّل: اینکه انسان کارهایش را فقط برای خدا انجام بدهد!» هر کاری که می‌کند، عبادی یا غیر عبادی، کار معاش یا کار معاد، این را برای خدا بکند. در مکان خلوت برود و بنشیند و فکر کند و ببیند که این کار را برای خدا می‌کند یا نه؟ این انسان را رشد می‌دهد و زنده می‌کند.

و النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ «دوم: اگر انسان می‌بیند که پیشوایان مسلمین احتیاج به تذکر و نصیحتی دارند به آنها یادآوری کند و خودداری نکند!»

چه بسیار مطالبی است که به گوش آنها نمی‌رسد و نرسیدنش به گوش آنها موجب ضرر است. انسان اگر مطلبی دارد که برای ائمه مسلمین (یعنی پیشوایان مسلمین) مفید است، باید به آنها تذکر بدهد.

و اللَّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ؛ «سوم: انسان باید با جماعت مسلمین باشد!»

نباید کنار برود، نباید تک راه برود، نباید تک زندگی کند! بلکه باید در اجتماعات مسلمین باشد و نگوید: «فایده ندارد»؛ وجود او در میان آنها فایده است. اگر معنای یک آیه قرآن را تشخیص داد و یا یک امر به معروف و یک نهی از منکر کرد و یا یک راهنمایی و یک دلالت خیر کرد، وجودش در میان آنها حجّت و مؤثر است.

فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ؛ «دعوت و دعای جماعت مسلمانان آنها در داخل آنها است، بلکه آنها احاطه‌ای به پشت سرشان هم دارند.»

یعنی جامعه مسلمان اگر با همدیگر متشکل باشند، تمام دنیا را براساس نیت صحیح و اراده متین خود، اداره می‌کنند و موجب رشد و رقاء همه دنیا می‌شوند، و این مسئله تنها اختصاص به جامعه خودشان ندارد.

المؤمنون إخوة، تتكافأ دِمَائُهُمْ و هُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.^۱

«مؤمنین همه در حکم برادرند؛ هر کس ایمان آورد، برادر سایر مؤمنین است و سایر مؤمنین برادر او هستند و خون‌هایشان با همدیگر یک قیمت دارد.» در جامعه اسلام خون دارای یک قیمت است؛ کسی شریف‌تر و وجیه‌تر باشد یا نباشد، صاحب جاه باشد یا نباشد، بالاتر باشد یا پایین‌تر باشد، فقیر باشد یا غنی باشد، از نقطه نظر قصاص و دیه یک اندازه است. «تَكَافَأَ دِمَائُهُمْ؛ خون‌ها با همدیگر مساوی است.» این دستور پیغمبر است!

و هُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ؛ «و تمام مؤمنین حکم یک دست هستند علیه دشمنانشان؛ همه مؤمنین یک دست هستند.»

یعنی جدایی و تفرقه ندارند، و وقتی آسیب و گزندى به آنها برسد، همه آنها یک مشت می‌شوند علیه آن کسی که مخالفت با کیان و هستی آنها می‌کند و برخلاف قرآن و دستورات پیغمبر ما رفتار می‌کند. آنها ید واحد هستند. و يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ؛ «و آن آذنی‌تر از افراد مسلمان هم به ذمه و به عهد مسلمان‌ها سعی می‌کند و برعهده می‌گیرد.»

یعنی اگر یک نفر از افراد مسلمان که درجه‌اش از همه پایین‌تر باشد یک کافر را در ذمه و عهد خود در بیاورد، آن ذمه و عهده او محترم است و تمام مسلمان‌ها باید محترم بشمرند و نمی‌توانند عهد او و ذمه او را نقض کنند؛ چون مسلمان است. چنین احترام و چنین قدر و قیمت و قابلیت از طرف پروردگار به او داده شده است که اگر یک مسلمان، کافری را در ذمه و پناه خود قرار بدهد، او در امان است و هیچ مسلمان دیگری نمی‌تواند به او تعدی کند.

در بعضی از روایات این‌طور وارد شده است:

نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها!^۲

یعنی پیغمبر می‌فرماید:

«خدا قلب آن کسی را که کلام مرا می‌شنود و حفظ می‌کند و به دیگران تحویل می‌دهد، تازه نگه می‌دارد!»

یا دعایی از جانب پیغمبر است:

«آن کسی که کلام من: "من حریصم بر رشد شما و بر هدایت شما" را بگیرد و به دیگران برساند،

^۱ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۷۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ با قدری اختلاف در مصادر.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

خدا قلب او را تازه نگه بدارد و زنده کند!»

و در بعضی از روایات این طور وارد شده است:

نَصَرَ اللَّهُ...^۱؛ «خدا آن بنده‌ای که کلام مرا می‌شنود و می‌رساند، یاری کند!»^۲

روایت رسول خدا در تمسک به قرآن هنگام مواجهه با شبهات

در یکی دیگر از خطبه‌هایی که پیغمبر اکرم در زمان خود خوانده‌اند می‌فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ، وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ، وَالسَّيْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ؛ «شما در دارِ هدنه هستید و روی یک مرکبِ سفری سوار شده‌اید و دارید می‌روید و این مرکب دارد شما را با سرعت هرچه تمام‌تری جلو می‌برد.»

و قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ قَدْ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيُقَرَّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ، وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعِدٍ؛ «می‌بینید که این شب و روز و این ماه و خورشید، هر جدیدی را کهنه می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌کند، و هر چه وعده داده شده است، به شما می‌رساند و شما را جلو می‌برد.»

فَاعِدُّوا الْجِهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ! «خود را برای این راهی که در پیش دارید و بلند است، مجهز کنید!»
قال:

فَقَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا دَارُ الْهُدْنَةِ؟»

«مقداد برخاست و عرض کرد: ”ای پیغمبر خدا، دارِ هدنه چیست که فرمودید: إِنَّكُمْ فِي دَارِ الْهُدْنَةِ؟“»

حضرت فرمود:

دَارُ بِلَاحٍ وَانْقِطَاعٍ. فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ
و مَاجِلٌ مُصَدَّقٌ.^۳

«دارِ الهدنه یعنی داری که به شما تذکر می‌دهند و دیگر تمام می‌شود.» دیگر فلاح برای شما به دنبال ندارد، فقط به شما تذکر می‌دهند؛ عمل کردید، کردید؛ نکردید، نکردید! عمرتان تمام می‌شود و بین شما و بین منویات شما منقطع می‌شود. این دارِ هدنه است.

«اگر دیدید که فتنه‌ها از جوانب به سوی شما مانند پاره‌های شب تاریک حمله می‌آورند، بر شما باد که به قرآن دست بزنید؛ آن شما را کمک می‌کند، مدد می‌کند، به فکر شما نیرو می‌دهد، و کتابی است که شفاعت و کمکش در نزد پروردگار مقبول است.»

قرآن مانند سایر کتب نیست که مطالعه کنید و عمل کنید و بعد هم مورد مؤاخذه واقع بشوید

^۱ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۳.

^۲ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این روایت رجوع شود به ص ۱۵۰.

^۳ الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

که به چه حجت و به چه دلیلی عمل کردید؟!

کسی که قرآن را جلوی خود قرار بدهد و عمل کند، فإِنَّ شَافِعَ مُشَفَّعٌ؛ «قرآن او را به بهشت می برد.» و کسی که پشت سرش بگذارد و عمل نکند، سَاقَهُ إِلَى النَّارِ؛ «قرآن او را از پشت سر می زند و به جهنم می اندازد.»

و هو الدَّلِيلُ، يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ؛ «بهترین دلیلی است که شما را بر بهترین راه دلالت می کند.» و هو الفَصْلُ و لَيْسَ بِالْهَزْلِ؛ «کلام شوخی و مزاح نیست، کلام بُرُنْدَه است و بین حق و باطل را می برد.»

در تمام اموری که شما شک دارید، به قرآن پناهنده بشوید و از قرآن نیرو بگیرید! قرآن در آن آیه ای که در مطلع سخن ذکر شد و ترجمه تحت اللفظی آن اجمالاً بیان شد، به شما می گوید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱؛ «به ریسمان خدا دست بزنید و از تفرقه و جدایی از جامعه مسلمانان خودداری کنید!»

بین خود و بین پروردگار کار شبهه دار انجام ندهید، کار را از روی بصیرت انجام بدهید، با عزم راستین قدم در راه راست قرار بدهید و از مشتبهات خودداری کنید. اگر راه رشد و صلاحی به نظرتان می رسد تذکر بدهید و با جماعت باشید؛ آن وقت خداوند علیّاً و علیّاً شما را هدایت می کند و از انوار عالم ملکوت به شما افاضه می کند و غلّ و غش را از دل های شما بیرون می آورد، و آن وقت شما در جامعه اسلامی زندگی می کنید، در جامعه ای که قلب و روح و جسمتان همه شاد است.

کیفیت تلاوت و تدبّر در آیات قرآن

امیدواریم که إن شاء الله قرآن کتاب عمل ما باشد، و ما هر وقت قرآن را می خوانیم با تدبّر و با تفکر بخوانیم! خدا به پیغمبر می فرماید:

﴿وَرَبِّكَ الْفَرَّءَانُ تَزْتِيلًا﴾^۲؛ «قرآن را آرام بخوان، با تفکر و با تأمل بخوان!»

اگر یک آیه قرآن را نمی فهمیم آن را بپرسیم، اشکالی ندارد؛ دو آیه را نمی فهمیم بپرسیم! اگر یک صفحه قرآن را با تدبّر بخوانیم ثوابش بیشتر است از اینکه دو صفحه بخوانیم و تدبّر ما کم باشد، و اگر یک جزء قرآن را با تدبّر بخوانیم ثوابش بیشتر است از اینکه یک ختم قرآن بدون تدبّر کنیم؛ چون تا انسان تدبّر در قرآن نکند، نمی فهمد که قرآن به انسان چه می گوید، و اصلاً با سرّ و روح دین آشنا نمی شود، با روح پیغمبر آشنا نمی شود، و روح پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه و طرز تفکر آنها را نمی فهمد.

۱۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.

۲ سوره مزمل (۷۳) آیه ۴.

شَمَّ الففاهه حالی است که فقیه پیدا می کند و اگر به یک خبر برسد، در اثر ممارست می فهمد که این خبر از کدام امام است. ما باید در تعالیم قرآن به مرحله ای برسیم که از آیات قرآن یک استنباط مطلب کلی بکنیم و با روح دین آشنا شویم؛ و اگر با روح دین آشنا شدیم، همه کار ما درست می شود، تمام این فرمایشات بر جای خود می نشیند، دل های ما آن طوری که پیغمبر فرمود: «فَوَعَاها»، می گیرد و اخذ می کند، بدی های ما تبدیل به خوبی می شود، و ذلّت ما تبدیل به عزّت می شود.

خداوند علیّ اعلیٰ بر مسلمین منت گذاشت و هیچ شبهه و شکی هم در این عید نماند و در چند جای از همین مملکت هم افراد بسیار زیادی ماه را به وضوح دیده اند و شهادت داده اند. الحمدلله امیدواریم که خداوند علیّ اعلیٰ این روز را بر همه مبارک گرداند! مبارک یعنی پر برکت؛ یعنی برکت دین را از عالم غیب و از بزرگان مسلمان ها، به جسم و قلب و روح مسلمان ها مدد کند و به آنها عافیت بدهد؛ عافیت یعنی سلامت فکر و سلامت اخلاق و رشد و رقاء، تا آنها راه خود را پیدا کنند و به سوی کمال حرکت کنند و به قهقرا نروند و در جای خود در جا نزنند.

امیدواریم اعمالی که ما و همه مسلمانان در این ماه مبارک رمضان بجا آورده ایم، کم یا زیاد، شکسته یا درست، همه را به رحمت رحمانیت و رحیمیت خود بپذیرد و کار ما را خودش اصلاح کند و ما را به خرابی هایمان نگیرد؛ و به سوگندهای خود و به پیشتازان قرآن مجید و به رهبران این کتاب الهی که این راه را به ما نشان دادند و ما را در این صراط آوردند، دست ما را بگیرد و به دنبال آنها روی همان مقصد اُسنی و هدف اعلای اسلام و انسانیت برساند! و همه دعاهای ما را قبول کند! و امام زمان را از ما خشنود کند! و کارهای ما را براساس یقین قرار بدهد! و قدم های ما را در صراط مستقیم ثابت کند! و دل های ما را به نور یقین منور کند! و همین دعاهایی را که در نماز خواندیم درباره ما مستجاب کند؛ از جمله:

خدایا در هر خیری که محمد و آل محمد را داخل کردی ما را داخل کن، و از هر سوء و شرّی که آنها را محفوظ داشتی ما را محفوظ بدار!

و جامعه مسلمان را با یکدیگر یک دل و یک عقیده و یک هدف بگرداند! و دشمنان اسلام را ذلیل و خوار بگرداند! قلب امام زمان را از ما خشنود کند و در فرجش تعجیل بفرماید!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد